

بسم الله الرحمن الرحيم
 حمد و ثنا بستی انواع اخلاص دافاق و انفس بلجیب فائز صبح صادق معلول
 شان دو شکر پای که در دست تو شایستگی خلقت و لیس شکر تو لا ذینکر در
 چند چون جان اندازد جناب قدس مالک الملک بحق و لجب الوجود رانقالی
 عن ذلك عذرك القیم والمغنی كالذاتة و مولیة سابقه الظنون جلوه ل
 صفاته که جوهر بسیط معلول اول را از خزانه خانه کت کنز انجمنیا
 فاهیت از اعرف بیرون آورد اول ما خلق الله العقل و ما زان شاخ
 نو بر عقل فیاض کل نفس کل را بصبا صنعت صمدیت بشکفتانید و بوطه
 آن دو جوهر جوهر مجزوات و نفوس سفارقات در سلسله امکان مکت
 تعد یافت و جوام معلوبات در میدان شرف انوار جمال تطالع علم جلوه باء
 اسرار کمال اولوی صف درخچ چو کمان تقدیر گردان شد
 هستند سرگردان چو پرکار بد بنا دین خود را طلب کار
 و از انظر الی السماء بنظرة فاری السماء تدلک انک واحد
 و از انظر الی الکواکب نظرة فاری الکواکب للکواکب شاهد
 و چون قیله نلکون کردون بر فراشت و بله لی کواکب و دراری نواقب
 بشکاشت و آن فایزات حرکات شرفی آن سلسله اسطقان اربعة

بالتضاد

بالتضاد امرجه و اختاره و کمیات ساس اسباب در یاد کپیست و ترتیب
 ترکیب احب چنان نکت در عالم کو و فساد بظهور آمد ترکیب اول معالیه
 بود بصفتان الوان و خواص متصفت کشته هر نوع ان ان کیمون کوزا
 بیانی واضح و تبیینی لایح امده کین لعل و باقوت ابدان و اقطاع
 جوهر دواهر و بعد بان السموات والاخر منقش شد سیکه در ساق
 و توضیح ناب در یون شمسی در کرد و دار الضرب ایجاد سک فخر کل شیء اله
 ایزت دل علی انه واحد بر بهره وجود نهاد و در ترکیب ثانی از برده نیام
 در برده وادی عدم بصحای توان وجود فرامید در وی صفات معاون
 مجتمع بطعموم و رواج و قوی جذب و امساک و نشوونما و تولید مثل
 و تصویب نوع مرید امتیاز یافت و هر جزوی از ان بر وجب صما فخر
 و وجودی که وجود و هیس بر ماهیت را نیست دلیل قاطع و بهیضا ساطع
 شد جلوه کل برک طری بخط شنکره

بسم الله الرحمن الرحيم
 علی قصب الزیجد شاهدات بان الله لسرله شریک
 رقم کشید و صفات الراح بقلم حضرت و نظرت از بیخ و مانع غمز و رقة
 الایعلمها انکار بر نرفت قلنت ستمت ادوسر و اقامت صدق بند کوا
 باذان الله الیکر خالق الاشیاء و مکور الاظلمة و الاضواء و صبح شام
 هیبت رکوع گرفت
 تسبیح حمد و نشر ثنای تو می کند دکوه سنگ دوزم و بر شاخ کل صبا
 بطود ترکیب ثالث نفس و هیولانی بای در دانه اختراع نهاد خواص
 ان ترکیب در وی مستحصل نموی دیگر از غیبه شهوت و غضب و کسنت
 احساس و قدرت حرکت ارادی که نتیجه جان و قوی بود مخصوص شده